

حمله به ایران و بهای سنگین برای اقتصاد جهان

گزارش OECD نشان می‌دهد یک تنش نظامی منطقه‌ای چگونه توانست در فاصله‌ای کوتاه، موجی از گرانی، نااطمینانی و فشار معیشتی را به اقتصادهای صنعتی تحمیل کند

دارند یا حتی افزایش دهند؛ تصمیمی که تأمین مالی را برای شرکت‌ها و خانوارها دشوارتر می‌سازد و آهنگ رشد اقتصادی را کندتر می‌کند. از سوی دیگر، نااطمینانی نسبت به آینده بازارها، میل بنگاه‌ها به اجرای پروژه‌های توسعه‌ای و سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت را کاهش می‌دهد؛ وضعیتی که در میان مدت می‌تواند به افت اشتغال، کاهش تجارت و تضعیف دورنمای رشد جهانی بینجامد. در کنار این پیامدهای اقتصادی، آثار اجتماعی بحران نیز روبه گسترش است. افزایش هزینه‌های زندگی و فشار معیشتی، زمینه نارضایتی‌های عمومی و حتی تنش‌های اجتماعی را در بسیاری از کشورها فراهم می‌کند. تجربه‌های پیشین نشان داده است که جهش قیمت برق و سوخت، به سرعت به مسئله‌ای سیاسی بدل می‌شود و دولت‌ها را زیر فشار افکار عمومی قرار می‌دهد. افزون بر این، بحران کنونی می‌تواند مسیر گذار به منابع پاک را نیز با اختلال روبه‌رو سازد، زیرا برخی کشورها برای پاسخ به نیازهای فوری خود بار دیگر به سوخت‌های فسیلی باز می‌گردند. این وضعیت نه تنها اهداف زیست‌محیطی را به چالش می‌کشد، بلکه نابرابری‌های اجتماعی را نیز تشدید می‌کند؛ چرا که خانوارهای کم‌درآمد، بیش از دیگران از رشد هزینه‌های ضروری آسیب می‌بینند. هم‌زمان، دولت‌ها برای کاهش فشار عمومی ناچار به مداخلات حمایتی و افزایش یارانه‌ها می‌شوند؛ اقدامی که می‌تواند بودجه عمومی را فرسوده و توان سیاست‌گذاری توسعه‌ای را محدود سازد.

تلاطم در بازار کار دنیا

تداوم موج تورمی ناشی از افزایش بهای حامل‌های سوخت، تنها معادلات قیمت و تولید را دگرگون نمی‌کند، بلکه ساختار بازار کار جهانی را نیز به تدریج تحت فشار قرار می‌دهد. در بسیاری از صنایع انرژی‌بر، رشد هزینه‌های عملیاتی می‌تواند به کاهش استخدام، تعلیق طرح‌های توسعه‌ای و حتی تعدیل نیرو بینجامد؛ روندی که پیامد آن کندشدن روند ایجاد فرصت‌های شغلی در اقتصادهای بزرگ خواهد بود. هم‌زمان، برخی حوزه‌ها نظیر فناوری‌های بهره‌وری انرژی، بهینه‌سازی مصرف و توسعه منابع تجدیدپذیر ممکن است با موج تازه‌ای از سرمایه‌گذاری و تقاضا برای نیروی متخصص مواجه شوند. چنین تحولی، جابه‌جایی مهارت‌ها در بازار کار و افزایش نیاز به آموزش‌های جدید را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. در سطح بنگاه‌ها نیز فشار هزینه‌ای می‌تواند زمینه‌ساز موج تازه‌ای از ادغام و تملک شرکت‌ها شود. بنگاه‌های کوچک‌تر یا دارای نقدینگی محدود بیش از دیگران در برابر افزایش هزینه‌ها آسیب‌پذیرند و ممکن است برای بقا به فروش دارایی‌ها یا پیوستن به شرکت‌های بزرگ‌تر روی آورند؛ روندی که در بلندمدت می‌تواند تمرکز بازار را افزایش داده و از شدت رقابت در برخی صنایع بکاهد. از سوی دیگر، بازارهای مالی نیز نسبت به شوک‌های انرژی حساسیت بالایی نشان می‌دهند. افزایش نااطمینانی معمولاً نوسانات بازار سهام را تشدید کرده و هزینه پوشش ریسک را بالا می‌برد و جریان سرمایه را به سوی دارایی‌های امن‌تر هدایت می‌کند. این شرایط تأمین مالی پروژه‌های تولیدی را دشوارتر می‌سازد و هزینه سرمایه را برای شرکت‌ها افزایش می‌دهد. هم‌زمان، کشورهایی که واردکننده خالص انرژی هستند با فشار مضاعف بر تراز پرداخت‌ها و نرخ ارز مواجه می‌شوند؛ افزایش هزینه‌واردات می‌تواند کسری تجاری را تشدید کرده و با تضعیف پول ملی، چرخه تازه‌ای از تورم وارداتی را در اقتصاد آنها رقم بزند.

سرایت بحران به جامعه

دامنه این بحران، تنها به افزایش هزینه‌های مستقیم محدود نمانده و به تدریج در سراسر زنجیره اقتصادی سرایت کرده است. رشد هزینه سوخت و خدمات وابسته، قیمت کالاها و خدمات را در مراحل مختلف تولید و توزیع بالا می‌برد و در نهایت، تورم عمومی را تشدید می‌کند. در کاهش قدرت خرید پیش‌تر نیز از دغدغه‌های اصلی خانوارهای آمریکایی بوده و اکنون جهش قیمت سوخت فشار معیشتی را تشدید کرده است. پیامدهای این روند تنها به مصرف‌کنندگان محدود نمانده بلکه بنگاه‌های اقتصادی نیز با افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل، رشد هزینه‌های زنجیره تأمین و کاهش تقاضای مصرف‌کنندگان روبه‌رو شده‌اند. بسیاری از شرکت‌ها هشدار داده‌اند که استمرار این وضعیت می‌تواند حاشیه سود بنگاه‌ها را کاهش دهد و روند سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار دهد.

بازارها و سیاست پولی

تنش‌های منطقه‌ای هم‌زمان واکنش بازارهای مالی آمریکا را نیز برانگیخته



حمیدرضا بیاتی‌نیا
روزنامه نگار

بازار نفت و تنش‌های خلیج فارس

از آغاز تجاوز نظامی ائتلاف آمریکایی-صهیونی به خاک ایران، بیش از دوماه می‌گذرد اما تبعات این بحران فراتر از مرزهای ملی بوده و سراسر جهان را متأثر ساخته است. تعطیلی نسبی تنگه هرمز که یکی از حیاتی‌ترین گلوگاه‌های انرژی جهان محسوب می‌شود، نه تنها کشورهای منطقه را درگیر کرده بلکه کل چرخه انرژی جهانی را دستخوش تغییر و چالش کرده است. وابستگی شدید بسیاری از اقتصادهای بزرگ به نفت و گاز صادراتی خلیج فارس، موجب شده تا آغاز این جنگ اثرات فزاینده‌ای در بازارهای جهانی بگذارد و امنیت عرضه انرژی را به صورت بی‌سابقه‌ای تهدید کند.

اروپا، شرق آسیا و کشورهای نفت‌خیز منطقه که تا پیش از این نفت خود را از کشورهای حوزه خلیج فارس با سهولت دریافت می‌کردند، ناگهان با کمبودهای جدی مواجه شدند. مشکل محدود به این کشورها نیست؛ افزایش قیمت‌های جهانی نفت محصول این بحران، دامنه تأثیرات را به دیگر مناطق و اقتصادهای بزرگ هم کشانده است. مصرف‌کنندگان عمده انرژی، از چین و ژاپن در شرق تا کشورهای اروپایی، به واسطه تنگه هرمز که بیش از یک‌پنجم نیاز جهان را تأمین می‌کند، با افزایش قیمت و نگرانی در تأمین منابع حیاتی روبرو شده‌اند. این واقعیت ناگزیر باعث شده بازار نفت از یک کالای صرف اقتصادی به بازچهدای سیاسی بدل شود که هر تحولی در آن می‌تواند به نوسان‌های شدید قیمتی و مخاطرات امنیتی منتهی شود.

ارزایی‌های نخستین جنگ نشان داد که حتی ایالات متحده آمریکا که گفته می‌شود از وابستگی به نفت خلیج فارس مبرا است، از تبعات این بحران بی‌نصیب نبوده است. قیمت هر بشکه نفت در هفته‌های اوج تا مرز ۱۲۰ دلار افزایش یافت و بلافاصله با هر گشایش نسبی در تنگه هرمز، نرخ‌ها تعدیل شد. این پدیده، اهمیت استراتژیک تنگه هرمز را بیش از پیش برجسته کرده و به یکی از محورهای بحث‌های حساس میان ایران و آمریکا تبدیل شده است، به ویژه در مذاکرات جاری که در خاک پاکستان دنبال می‌شود. بروز ثبات و رفع تنش در این کریدور حیاتی می‌تواند علاوه بر تثبیت بازار انرژی، به کاهش سایه تحریم‌ها و رونق اقتصاد ملی ایران بینجامد.

از منظر داخلی، دستگاه‌های اجرایی کشور پیشاپیش کار بازسازی پس از جنگ را آغاز کرده‌اند. اتاق بازرگانی ایران با انجام بررسی‌های میدانی به ارزیابی دقیق خسارت‌ها و محدودیت‌های اقتصادی ورود کرده تا مسیر بازسازی و احیای تولید هموار شود. گام‌های مؤثری در تعیین اولویت‌ها و اجرای سیاست‌های پولی و مالی متناسب با شرایط جدید برداشته شده تا منابع به صورت هدفمند در بازسازی بنگاه‌ها و صنایع کلیدی به کار گرفته شود. تبادل اطلاعات میان بخش خصوصی و دولتی در این مقطع حساس، زمینه تدوین راهکارهای بومی و انعطاف‌پذیر را فراهم می‌آورد تا از شدت آسیب‌های ناشی از این بحران تاریخی به اقتصاد ایران کاسته شود و چشم‌اندازهای توسعه پایدار تقویت گردد.

گزارش تازه سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) از جهش ناگهانی تورم انرژی در کشورهای صنعتی، بار دیگر شکنده بودن بازار جهانی انرژی در برابر تنش‌های ژئوپلیتیک را آشکار کرد. در حالی که میانگین تورم انرژی در میان اعضای این سازمان در فوریه ۲۰۲۶ نزدیک به صفر درصد بود، هم‌زمان با آغاز درگیری‌های نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران و وقوع جنگ رمضان، این شاخص در مارس به بیش از ۸.۱ درصد افزایش یافت. این رشد کم‌سابقه، نه تنها بیانگر تأثیر مستقیم بحران‌های منطقه‌ای بر اقتصاد جهانی است، بلکه وابستگی عمیق اقتصادهای صنعتی به ثبات انرژی را نیز برجسته می‌کند.

نقشه تازه تورم انرژی
گزارش سازمان توسعه و همکاری اقتصادی نشان می‌دهد موج تازه تورم انرژی در میان کشورهای عضو این نهاد، برخی اقتصادها را بیش از دیگران در معرض فشار قرار داده است. در صدر این فهرست، ترکیه با ثبت تورم کم‌سابقه ۳۳.۱ درصدی در ماه مارس نسبت به مدت مشابه سال پیش قرار دارد؛ رقمی که بیانگر فشار فزاینده بر خانوارها، صنایع و هزینه‌های تولید در این کشور است. پس از ترکیه، استرالیا با تورم ۲۲ درصدی در جایگاه دوم ایستاده و نشانه‌ای از سرایت بحران انرژی به جغرافیایی فراتر از کانون‌های سنتی تنش به شمار می‌رود. در ادامه این فهرست، ایرلند با ۱۷.۴ درصد، فنلاند با ۱۳.۹ درصد و ایالات متحده با ۱۵.۵ درصد افزایش قیمت انرژی، از دیگر اقتصادهایی هستند که با جهش محسوس هزینه‌های انرژی مواجه شده‌اند.

جهش تورم انرژی آمریکا

داده‌های تازه سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، تصویری هشداردهنده از وضعیت تورم انرژی در ایالات متحده ارائه می‌کند. بر اساس این آمارها، نرخ تورم انرژی

در آمریکا در ماه فوریه تقریباً در سطح صفر قرار داشت، اما تنها طی یک ماه و هم‌زمان با آغاز درگیری‌های نظامی، این شاخص با جهشی چشمگیر به ۱۲.۵ درصد رسید. چنین افزایشی، آمریکا را در جایگاه پنجم کشورهایی قرار داد که بیشترین رشد قیمت انرژی را تجربه کرده‌اند. این تحول ناگهانی نشان می‌دهد حتی بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان نیز در برابر شوک‌های ژئوپلیتیکی بازار انرژی مصون نیستند و تحولات امنیتی می‌تواند در زمانی کوتاه معادلات اقتصادی آنها را دگرگون کند.

ترکیه در صدر گرانی

گزارش تازه OECD نشان می‌دهد دامنه بحران انرژی تنها به چند اقتصاد شاخص محدود نمانده و طیفی گسترده از کشورهای عضو را دربر گرفته است. نروژ با تورم ۱۱.۴ درصدی، لیتوانی با ۱۱.۲ درصد و سوئد با ۸.۷ درصد، از جمله کشورهایی هستند که با رشد محسوس قیمت انرژی روبه‌رو شده‌اند. در همین حال، میانگین تورم انرژی در مجموعه کشورهای عضو این سازمان نیز به ۸.۱ درصد رسیده که از وخامت عمومی شرایط حکایت دارد. آلمان با ۷.۶ درصد، اسپانیا و یونان هر یک با ۷.۳ درصد، فرانسه با ۷.۱ درصد، نیوزیلند با ۶.۶ درصد و هلند با ۶.۵ درصد نیز با فشارهای فزاینده این بخش دست به گریباندن؛ فشاری که می‌تواند هزینه تولید، حمل‌ونقل و معیشت خانوارها را به‌طور هم‌زمان افزایش دهد.

فشار فراگیر بر اقتصاد جهانی

افزایش ناگهانی بهای حامل‌های سوخت و جهش شاخص‌های مرتبط با آن، اکنون به یکی از جدی‌ترین نگرانی‌های اقتصاد جهانی بدل شده؛ بحرانی که آثار آن بسیار فراتر از بازارهای تخصصی رفته و به سرعت در ساخت تولید، مصرف، رفاه عمومی و سیاست‌گذاری اقتصادی نمایان شده است. کارشناسان هشدار می‌دهند تداوم

تورم سوخت و اقتصاد آمریکا

افزایش قیمت انرژی در آمریکا رفتار مصرفی خانوارها، بازارها و سیاست پولی را تغییر داده است

گزارش تحلیلی بلومبرگ نشان می‌دهد تنش‌های نظامی در غرب آسیا و بحران مرتبط با ایران، اکنون تنها مسئله‌ای ژئوپلیتیک نیست و به عاملی اثرگذار بر اقتصاد ایالات متحده تبدیل شده است. افزایش قیمت انرژی در ماه‌های اخیر نه تنها هزینه‌های زندگی مصرف‌کنندگان آمریکایی را بالا برده، بلکه بر رفتار بازارهای مالی، سیاست‌های پولی و چشم‌انداز رشد اقتصادی نیز سایه انداخته است. در چنین شرایطی اقتصاد آمریکا با وضعیتی پیچیده روبه‌رو شده که در آن فشار تورمی ناشی از رشد قیمت سوخت، هم‌زمان با نگرانی از کند شدن رشد اقتصادی در حال گسترش است.

فشار بر مصرف‌کنندگان

بر اساس گزارش بلومبرگ، افزایش قابل توجه قیمت انرژی در آمریکا فشار تازه‌ای بر مصرف‌کنندگان وارد کرده و الگوی هزینه‌کرد خانوارها را تغییر داده است. رشد هزینه سوخت باعث شده بخشی از درآمدی که پیش‌تر صرف خرید کالاها و خدمات می‌شد، اکنون برای تأمین هزینه‌های انرژی مصرف شود؛

است. بلومبرگ گزارش داده که با وجود خوش‌بینی نسبی برخی سرمایه‌گذاران نسبت به کاهش احتمالی تنش‌ها، بسیاری از تحلیلگران معتقدند بازارها هنوز همه پیامدهای اقتصادی این بحران را در قیمت‌دارایی‌ها منعکس نکرده‌اند و آثار واقعی آن ممکن است در ماه‌های آینده آشکار شود. در همین حال، گزارش رویترز از بازار اوراق قرضه آمریکا نیز از نوعی دوگانگی میان سرمایه‌گذاران حکایت دارد. بخشی از فعالان بازار معتقدند تورم ناشی از افزایش قیمت انرژی می‌تواند برای مدت طولانی‌تری ادامه یابد و در نتیجه نرخ‌های بهره نیز در سطوح بالا باقی بماند. در مقابل، گروهی دیگر نسبت به پایداری این روند محتاط هستند و احتمال کاهش فشارهای قیمتی را در آینده مطرح می‌کنند. این شرایط برای سیاست‌گذاران پولی آمریکا چالش تازه‌ای ایجاد کرده است. از یک سو افزایش قیمت انرژی می‌تواند روند نزولی تورم را متوقف کند و فشارهای قیمتی را دوباره تقویت کند. از سوی دیگر، کاهش سرعت رشد اقتصادی ممکن است نیاز به سیاست‌های حمایتی را افزایش دهد. چنین وضعیتی تصمیم‌گیری درباره زمان و میزان کاهش نرخ بهره را برای فدرال رزرو دشوارتر کرده است.